

در بیت بالا شاعر در بیان مقصود خویش، بر اثر اغراق چنان از اعتدال دور شده که لطافت و دل‌پذیری مضمون را از بین برده است. او می‌خواسته بگوید: «لب‌های او سرخ است»، ولی بیان موضوع به این شکل، سخنی معمولی است و هیچ جنبه‌ی شاعرانه‌ای ندارد؛ از این رو برای دیرپاب‌کردن معنا تغییراتی در آن انجام می‌دهد:

الف- برای شاعران و به خصوص شاعر سبک هندی نخستین و ساده‌ترین راه برای تصرف در کلام عادی و ارتقاء آن به سطح شعر، تشبیه است. صائب نیز در اولین گام به تشبیه متوسل شده و لب یار را به "می" مانند کرده. ترکیب "لب میگون" حاصل این تشبیه است، (تشبیه مرسل و مجمل). نتیجه‌ی طبیعی این تشبیه اغراق در سرخی لب است: لب‌های او خیلی سرخ است.

اگر این بیت توسط یک شاعر سبک خراسانی سروده شده بود، شاعر به هدف غایی و خواسته‌ی نهایی خود رسیده بود؛ ولی برای شاعر سبک هندی تازه ابتدای کار است و او تازه زمینه‌ی سرودن شعر را فراهم کرده! پس اغراق را افزایش می‌دهد و به مرحله‌ی غلو می‌رساند. از نظر او مضمون وقتی به شعر تبدیل می‌شود که دیرپاب و دیرباور باشد؛ بنابراین تلاش خود را ادامه می‌دهد و در چند مرحله بر شدت اغراق می‌افزاید:

ب- سرخی این لب میگون آن قدر زیاد است که می‌شود از آن جامی باده‌ی سرخ پر کرد.
ج- اگر این جام در تعاطی جسمانی و با یک بوسه گرفته شود حالتی طبیعی دارد؛ پس باید در این قسمت هم دورتر رفت؛ می‌گوید: این جام را با نگاه از می پُر می‌کنم؛ یعنی در تماس غیر مستقیم.

د- سرخی این باده که از لبان یار گرفته شده آن قدر شدید است که می‌شود با آن اشیاء دیگر را هم سرخ کرد؛ یعنی امکان تراوش و نفوذ آن در پدیده‌های دیگر وجود دارد.
هـ- ولی باز هم باید دورتر رفت. سرخی در این لب آن قدر غلیظ است که می‌توان با ته-جرعه‌ای از آن، اشیاء را رنگ‌آمیزی نمود.

و- قدرت رنگ‌آمیزی این ته‌جرعه آن قدر زیاد است که می‌تواند قسمت وسیعی را به رنگ سرخ در بیاورد.

ز- قسمتی وسیع؛ چقدر وسیع؟ این ته‌جرعه می‌تواند تمام زمین را رنگ بزند!

ح- آیا این مقدار سرخی کافی است؟ نه! تمام زمین هم شاعر را قانع نمی‌کند. از زمین فراتر